

## بررسی وجوه اشتراک و افتراق در مدایح نبوی از نگاه برعی و مدرس

مسعود باوان پوری\*

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۲۰

رضوان لرستانی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۲/۹/۲۳

### چکیده

پیامبر گرامی اسلام، سرور جهانیان، چراغ هدایت و راهنمای بشر بوده است. مدح و ستایش ایشان از موضوعاتی است که پس از ظهور اسلام بسیاری از شاعران از زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف به آن پرداخته‌اند. این موضوع در میان شاعران عرب زبان و نیز شاعران کُردزبان از اهتمام ویژه‌ای برخوردار است و آثار ارزشمندی از آنان در این باره برجای مانده است. عبدالرحیم برعی، شاعر یمنی قرن هفتم، و ملاعبدالکریم مدرس، شاعر توانمند کُردزبان معاصر و مترجم قرآن کریم، دو شاعر هستند که بیشتر دیوان شعر خود را به حمد و ثنای پیامبر اختصاص داده‌اند. نویسندگان این مقاله برآنند با تکیه بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی و با استفاده از روش توصیفی تطبیقی، سیمای پیامبر و مدح ایشان را در دیوان برعی و دیوان «ثنا و سکالا» (ستایش و التماس) ملاعبدالکریم مدرس بررسی نموده؛ وجوه افتراق و اشتراک آن را در شعر آنها بیان کنند.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات تطبیقی، عبدالرحیم برعی، ملاعبدالکریم مدرس، مدایح نبوی، اشتراک، افتراق، پیامبر.

\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه کردستان.

\*\* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب (مدرس دانشگاه کردستان) (نویسنده مسئول). niaiesh6087@gmail.com

## مقدمه

دو ادبیات کهن و پرسابقه عربی و کُردی از مهم‌ترین ادبیات تمدن بشری هستند که به دلیل هم‌جواری و قرابت فرهنگی همواره ارتباط متقابلی به صورت پنهان و آشکار با یکدیگر داشته‌اند و همین موضوع باعث ایجاد تشابهات بسیاری در وزن، شکل، محتوا و فنون دیگر شعری در این دو ادبیات گشته است. یکی از شاخه‌های مهم دانش ادبیات امروزی، شاخه ادبیات تطبیقی است که میزان دقیقی است که با کمک آن می‌توان جایگاه و موقعیت و وزن ادبیات ملی یک کشور را روشن نمود. ادبیات تطبیقی به عنوان علمی که دارای اصول، قواعد و پایه‌های علمی است، سابقه چندانی ندارد؛ اما اشکال ساده موازنه و مقایسه در ادبیات عرب، سابقه‌ای دیرینه دارد. قدیمی‌ترین موازنه‌ای که در تاریخ ادبیات عرب آمده است، مقایسه میان امرؤالقیس و علقمه بن فحل است که همسر امرؤالقیس به داوری میان دو شاعر پرداخته و شعر علقمه را بر شعر امرؤالقیس برتری داده است. در بازار عکاظ نیز داوری میان اشعار شاعران رایج بوده است (مکی، ۱۹۸۷: ۷).

محمد غنیمی هلال در تعریف ادبیات تطبیقی آورده است «ادبیات تطبیقی علمی است که روابط خارجی میان ادبیات ملل گوناگون را بررسی می‌کند و از تأثیرپذیری و تأثیرگذاری‌های میان ادبیات ملی یک کشور و دیگر کشورها سخن می‌گوید» (هلال، ۱۹۸۷: ۱۸).

طه ندا در تعریف ادبیات تطبیقی آورده است: «ادبیات تطبیقی، علمی است که عموماً به بررسی روابط ادبیات یک ملت و یا دیگر ملل می‌پردازد، و در آن نحوه انتقال آثار ادبی یک ملت به ادبیات دیگر ملت‌ها سخن گفته می‌شود. انتقال آثار ادبی گاه در حوزه واژه‌ها و موضوع‌هاست و گاه در حوزه تصاویر و قالب‌های مختلف بیانی مانند قطعه، قصیده و نمایشنامه و امثال آن و گاه در حوزه احساس و عواطف» (ندا، ۱۹۷۳: ۲۶).

ظهور ادبیات تطبیقی از پیامدهای نهضت اروپا (رنسانس) است که در اوایل قرن نوزدهم برای اولین بار در فرانسه به منظور بررسی روابط ادبی میان یونان و روم و ادبیات اروپا به طور نوین شکل گرفت. در این مکتب تنها به مقایسه میان ادبیات ملی کشورهای پرداخته می شود که زبان های متفاوتی دارند و میان آنها پیوندهای تاریخی، که خود به تأثیر و تأثر می انجامد، وجود دارد. در نگاه اروپاییان، ادبیات تطبیقی به موارد زیر گفته می شود:

(۱) بررسی ادبیات شفاهی؛ (۲) بررسی ارتباط بین دو ادبیات یا بیشتر؛ (۳) بررسی ادبیات جهانی؛ (۴) بررسی ادبیات عمومی؛ (۵) بررسی ادبیات صرف نظر از مرزهای یک کشور خاص و بررسی روابط میان ادبیات مناطق مختلف و دیگر عرصه های انسانی، علوم انسانی و هنرها؛ (۶) بررسی ادبیات از یک نگاه جهانی (اصطیف، ۲۰۰۸م: ۱۶). در مقابل این مکتب، مکتب آمریکایی شکل گرفت که معتقد به عدم پذیرش نگاه به روابط میان ادبیات های قومی بر اساس تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است و معتقد به وجود یک همخوانی فکری بین انسان ها در مناطق مختلف جهان است.

مدح و ستایش رسول الله ﷺ، به شیوه های مختلف در آثار ادبی عرضه شده است. مسئله ای که باید به آن توجه داشت این است که بسیاری از این آثار، به زبان های مختلف نگارش یافته است و آن را می توان در نوشته های نویسندگان کشورهای مختلف مشاهده کرد.

### مدایح نبوی

«ادبیات مذهبی یکی از گونه های ادبی است که متأسفانه کمتر مورد توجه قرار گرفته است در حالی که تاحدودی در تمامی زبان ها رایج بوده و دارای شاخه های متعددی مانند: تحمیدیه (اشعار در حمد و ستایش خدا)، توحیدیه (شعر در بیان یگانگی و وحدانیت خدا)، ستایش ائمه اطهار و خلفا و بزرگان دین و نیز مولودنامه ها و

معراج‌نامه‌ها که به شرح تولد و معراج پیامبر<sup>ﷺ</sup> پرداخته‌اند» (محسنی‌نیا و پوریزدان پناه کرمانی، ۱۳۸۸: ۴۰). از زمان ظهور اسلام شاهد رواج نوعی از ادبیات مذهبی هستیم که در میان شاعران بزرگی مانند: حسان‌بن ثابت، عبدالله‌بن رواحه، کعب‌بن مالک، نابغه جعدی و... شکل گرفته است. این شاعران با سرودن ابیات یا قصایدی در وصف مقام و عظمت رسول‌الله<sup>ﷺ</sup>، شعر خویش را رنگ و جلایی خاص بخشیده‌اند. یکی دیگر از شاعرانی که مدح نبوی، موجب عفو وی از جانب رسول اکرم<sup>ﷺ</sup> شده، «می‌توان به شاعر دوره جاهلی و اسلام، کعب‌بن زهیر، اشاره کرد که قصیده معروف «برده» را- که یکی از مشوبات است- برای معذرت‌خواهی سرود و مورد قبول حضرت<sup>ﷺ</sup> قرار گرفت و ایشان، برده<sup>۱</sup> خویش را به‌عنوان صله به وی بخشید» (ترجانی‌زاده، ۱۳۷۴: ۱۲۳). این برده را می‌توان شروعی برای گونه‌ای مدح به نام «مدح نبوی» دانست. بعدها شاعران از زبان‌ها و ادوار گوناگون در این نوع از شعر، هنر خویش را به منصفه ظهور رساندند؛ که اوج این مسئله را در زمان مملوکی (از ادوار شعر عربی) و نیز دوره عثمانی شاهدیم.

مدح در لغت، به معنی ستودن و توصیف به نیکویی است، ابن منظور در این‌باره می‌نویسد: «مدح، ضد هجا است و به معنی ثنای نیکو و پسندیده می‌باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ماده مدح). صاحب تاج‌العروس در شرح این واژه می‌نویسد: «این کلمه، مصدر است و به معنی ستودن و اسم مصدر آن «مدحۃ» به معنی ستایش و جمع آن «مدح» است» (زبیدی، بی‌تا: ماده مدح). دهخدا نیز در تعریف مدیح، مترادف مدح، آورده است: «مدیح، شعر و چکامه‌ای را گویند که در آن به توصیف و تمجید ممدوح پرداخته، صفات نیکوی او را بیان کنند و جمع آن مدایح است» (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲: ذیل مدح).

مدح، یکی از ابواب گسترده در شعر عربی است که در دوره اسلامی در پرتو ارزش‌های اسلامی در محتوا و معانی و موضوع‌های سستی آن، تغییراتی پدید آمد که

می‌توان به ورود معانی اسلامی و فضایل معنوی و مدح نبوی اشاره کرد. «مدح نبوی یکی از فنون و گونه‌های شعری است که گرایش به تصوف و عرفان در نشر و گسترش آن نقش مهمی ایفا نموده و آن، گونه‌ای باارزش از عواطف دینی و نوعی ارزشمند از ادبیات به‌شمار می‌رود» (زکی مبارک، ۱۹۹۷م: ۱۷).

محمود محمد سالم می‌گوید: «مدایح نبوی در آغاز، بخشی از مدایح متعارف و متداول در ادبیات عربی بوده است ولی بعدها به دلیل متفاوت بودن شخصیت پیامبر<sup>ﷺ</sup> از مدح عمومی فاصله گرفته و روش خاصی به خود گرفته است. با گذشت زمان اندکی از رحلت پیامبر<sup>ﷺ</sup>، این زمینه فراهم گشت که شعرا در فضایی فارغ از حزن و اندوه به جهت رحلت ایشان، به تجلیل از فضایل اخلاقی و شمایل معطر و رفتار منور ایشان پردازند و بدین ترتیب با تأکید بر اندیشه تداوم حیات پیامبر<sup>ﷺ</sup> بعد از مرگ، و توسل به ایشان و طلب غفران و رحمت، بر وسعت مدایح نبوی افزوده شد» (سالم، ۱۹۹۶م: ۴۷-۴۸). این نوع مدح نه برای گرفتن صله و پاداش، که برای تحقق آمال قلبی شاعر و نیز برخورداری از رحمت الهی و شفاعت پیامبر<sup>ﷺ</sup> سروده می‌شود و هدف آن، مدح و ستایش ذات الهی، حقانیت پیامبران<sup>ﷺ</sup> به‌ویژه پیامبر اکرم<sup>ﷺ</sup> از یک سو و از سوی دیگر بسط و گسترش فضایل اخلاقی و دینی است. این نوع مدایح به‌عنوان پدیده‌ای دینی-ادبی، از بارزترین مصادیق و گویاترین جلوه‌های ادبیات متعهد محسوب می‌شود که ضمن دربرداشتن پیام‌های ارزشی، اجتماعی و اسوه‌های رفتاری مورد تأیید دین، زمینه‌ساز شکوفاشدن بسیاری از فنون ادبی نیز گشته است. رواج مدح در نظم، بیشتر از نثر بوده و گاه شاعر در خلال این نوع مدح، در بیان نیکی‌ها و سجایای اخلاقی، بر سبیل اغراق، مبالغه ورزیده است. البته این امر طبیعی است؛ زیرا «مدح مضمون اصلی قصیده است و در مدح باید قهرمانان را بیش از آنچه هست نشان دهند و به اصطلاح چهره‌ای را اسطوره‌ای کنند» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۴۰).

درونمایه بیشتر مدایح نبوی، پیرامون شخصیت رسول<sup>ﷺ</sup> است «از جمله درونمایه‌های تأثیرگذار مدایح نبوی، وصف ویژگی‌های ظاهری و خصوصیات

اخلاقی پیامبر<sup>ﷺ</sup>، اشاره به احکام و مبانی اسلام، استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی، اشاره به وقایع صدر اسلام، وصف کعبه و توصیف عظمت و شکوه بارگاه نبوی و اشاره به معجزات پیامبر<sup>ﷺ</sup> است» (علیزاده، ۱۳۷۸: ۱۸).

### پیشینه

مقالات متعددی درباره مَدایح نبوی نوشته شده است که به اختصار چنین است: مقاله «درآمدی تطبیقی بر مَدایح نبوی شوقی و بهار» (۱۳۸۳)، اثر ابوالحسن مقدسی چاپ شده در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. همچنین مقاله «مقایسه مَدایح نبوی عطار و صفی‌الدین حلی» در همین مجله و با همین نویسنده. مقاله «بررسی تطبیقی مَدایح نبوی در شعر جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و احمد شوقی» (۱۳۸۸)، اثر ناصر محسنی‌نیا و آرزو پوریزدان‌پناه کرمانی، چاپ شده در پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، ش سوم، سال اول. مقاله «بازتاب کمال نبوی در دیوان خاقانی» (۱۳۸۸)، تألیف عظامحمد رادمنش، در پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی ش چهارم، سال. مقاله «نقد و بررسی تحلیلی برخی مَدایح نبوی سنایی» (۱۳۸۶)، به کوشش حمیدطاهری در مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم. مقاله «المَدایح النبویة فی الشعر العربی (دراسة فی تطورها التاریخی)» (۲۰۱۱)، علی سلیمی و محمد نبی احمدی در مجله العلوم الانسانیة الدولیة، ش هجدهم. همچنین مقالات فراوان دیگری درباره مَدایح نبوی در ادب فارسی و عربی نگاشته شده است؛ اما تاکنون مقاله‌ای پیرامون مدح نبوی در ادب کُردی مشاهده نشده است.

درباره ملاعبدالکریم مدرس نیز تاکنون مطالب فراوانی به صورت جسته و گریخته نوشته شده است و تنها مقاله‌ای که درباره ایشان مشاهده شد مقاله‌ای به قلم مسعود باوان‌پوری با نام «بازتاب قرآن کریم در شعر ملاعبدالکریم مدرس (مطالعه موردپژوهانه: دیوان ثنا و سکالا)» است که در جشنواره قرآنی آیات به چاپ رسیده است. نویسندگان این مقاله برآنند تا با تکیه بر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی و با

استفاده از روش توصیفی- تطبیقی، سیمای پیامبر ﷺ و مدح ایشان در دیوان برعی و دیوان «ثنا و سکالا» (ستایش و التماس) ملاعبدالکریم مدرس، بررسی و وجوه افتراق و اشتراک آن در شعر آنها بیان شود. گفتنی است به جهت عربی و کردی بودن ابیات، ترجمه‌ای از آنها در زیر هر بیت بیان شده است.

سؤالاتی که این پژوهش در پی پاسخ به آنهاست عبارتند از:

۱. ملاعبدالکریم مدرس، چه میزان از دیوان خود را به وصف پیامبر ﷺ اختصاص

داده است؟

۲. این شاعر در قالب چه موضوع‌هایی به وصف پیامبر ﷺ پرداخته است؟

### زندگینامه ملاعبدالکریم مدرس

علامه ملاعبدالکریم مدرس ملقب به «ملاعبدالکریم» فرزند محمد در روستای تکیه در نزدیکی خورمال در ماه ربیع‌الاول ۱۳۳۲ق به دنیا آمد. شاعر در کودکی پدر خود را از دست داد. وی از سنین کودکی شروع به خواندن قرآن کریم نمود و با آن انس و الفت گرفت. ملاعبدالکریم، علاقه فراوانی به تعلیم داشته و به قصد کسب علم به شهرهای مختلف سفر کرده است. از جمله؛ در جنگ جهانی اول به سلیمانیه و پاوه رفته و در زمینه‌های مختلف تحصیل نموده است. وی به خاطر هوش و ذکاوت فراوان در بیست‌سالگی اجازه فتوا و تدریس دروس اسلامی را کسب نمود و به روستایی در نزدیکی حلبچه رفته و شروع به تدریس کرد (ابراهیمی محمدی، ۱۳۷۹: ۴۰۳-۴۰۴). او مدرس یکی از دانایان کرد است که از سیدهای برزنج بوده که مقیم سلیمانیه بوده است. وی در کتابخانه شیخ عبدالرحمن تدریس می‌کرده و شاگرد بسیاری از افراد مشهور گرد چون؛ مولانا خالد شاره زوری، مولانا ابراهیم بیاری، سیدعلی برزنجی، شیخ عبدالله خریانی و... بوده است (مردوخ روحانی، ۲۰۱۱م: ۲۷۹). او در دیوان خود گفته است که آن را به دلیل ستایش رسول ﷺ سروده است:

نهم ده‌فتریشه که دامناوه بوت      لیم قووبول بکه‌ی به ئیحسانی خوت  
سه‌راسره هه‌موو ئه‌نای ره‌ه‌به‌ره      باسی صیفاتی ذاتی ئه‌نوه‌ره

(مدرس، ۱۹۸۷م: ۷۰)

ترجمه: «دفتری را که برجای نهاده‌ام به فضل خویش قبول نما. سراسر  
این دفتر ستایش رهبر (پیامبرﷺ) و نیز بحث صفات ذات انور است».

### نگاهی گذرا به زندگی عبدالرحیم برعی

شیخ عبدالرحیم بن علی البرعی هاجری یمنی ساکن نیابتین در شرق برع بوده است. وی از علمای مجتهد و شعرای بلیغ بوده که مدایح فراوانی دربارهٔ رسول گرامی اسلامﷺ و شیوخ بزرگ تصوف و عرفان دارد. از تاریخ ولادت شاعر اطلاعی در دست نیست؛ اما سال وفات وی را ۸۰۳ م. دانسته‌اند. برعی منسوب به منطقهٔ برع است که کوهی مشهور در جنوب شرقی وادی سهام از تهامه می‌باشد. اهالی این منطقه شافعی‌مذهب هستند. لقب «مهاجری» به دلیل نسبت شاعر به قبیلهٔ معروف «مهاجر» است. شاعر در منطقهٔ برع رشد یافته و نزد علمای معروف زمان خویش درس خوانده است. وی در شاعری تبخّر داشت به گونه‌ای که هیچ شاعری همسان او نبوده است. دیوان برعی در جنوب شبه جزیرهٔ عربستان موجب حیرت خواص و رضایت عامه بوده است. دیوان وی مشتمل بر قصائدی ربانی در وصف عظمت الهی و تنزیه باری تعالی از شرک، مدایح نبوی و مدایح فراوانی در مدح شیوخ و کبار متصوفه و عرفان است. برعی دارای جایگاه عظیمی در نزد مردم بوده است تا جایی که بر قبر وی ضریحی ساخته‌اند. در نزد مردم شایع است که قبرش در «ضیف‌الحزامی» در «وادی‌الصفراء» است (عقیلی، ۱۴۰۲ق: ۸).

طیف‌الخیال من‌النیابتین سری      إلی‌الحجاز فوافی مضجعی سحرا

(برعی، ۱۴۱۲ق: ۶۰)



ترجمه: «خیال شبانگاه از سمت نیابتین حرکت کرد به سوی حجاز و در هنگام سحر بدانجا رسید».

أزح محن الدارین بالعطف منک عن مؤلفها عبدالرحیم المهاجری  
(همان: ۷۶)

ترجمه: «محنت‌ها را با مهربانی از مؤلف آن، عبدالرحیم مهاجری بزدا».

سیمای پیامبر ﷺ در شعر ملا عبدالکریم مدرس و عبدالرحیم برعی

#### ۱. وجوه اشتراک

##### الف) عظمت و اخلاق پیامبر ﷺ

از میان تمام اولیا و انبیایی که در قرآن کریم از آنها یاد شده، تنها پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ به اخلاق نیک و عظیم توصیف شده است. پس یکی از بزرگ‌ترین امور خارق‌العاده‌ای که در وجود ایشان بوده، اخلاق ایشان بوده است. ملا عبدالکریم مدرس معتقد است که با نور پیامبر اسلام ﷺ، اخلاق کامل شده است:

نوورت که‌وته سهر سه‌راسه‌ر ثافاق ته‌واو بو ده‌وره‌ی دائیره‌ی ئه‌خلاق

(مدرس، ۱۹۸۷م: ۶)

ترجمه: «نور تو بر سر تمامی آفاق سایه افکند و بدین‌گونه اخلاق،

کامل گشت».

شاعر، پیامبر ﷺ را سرور تمام اصفیا و نیز رهبری می‌داند که عزت و بزرگی او، شناخته شده است:

ئهی سه‌روه‌ره‌که‌ی ئه‌صفیای عالم ئه‌ره‌ه‌به‌ره‌که‌ی بو عیززه‌ت عه‌لم

(همان: ۷)

ترجمه: «ای سرور تمامی برگزیدگان دنیا و ای رهبری که برای عزت

شناخته شده هستی»؛ که برگرفته از آیه ۸ سوره منافقون است: «يَقُولُونَ  
لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ  
لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ».

دهست و پی سپی و چاره نوورانی تاجی شه‌ره‌فی سه‌ری ئینسانی  
(همان: ۱۰۹)

ترجمه: «(ای پیامبری) که معصوم هستی و چاره‌ات نورانی است و نیز  
تاج شرف بر سر انسان هستی».

شاعر، علی‌رغم اشاره به معصوم‌بودن پیامبر، ایشان را رهبر انسان و ملائکه  
دانسته است:

روح‌ت له خه‌تا خاوین و به‌ری بووی به ره‌ه‌به‌ری ئینسان و په‌ری  
(همان: ۱۲)

ترجمه: «نفس تو از خطا و لغزش در امان بود و بدین خاطر سرور  
انسان و پری گشتی».

در واقع می‌توان گفت از میان تمام انسان‌ها، پیامبر اسلام تنها انسانی است که  
انسانیت کامل در او جلوه‌گر شده است:

توی موخاطبه‌بی خالیقی عه‌لیم (انک لعلی خلق عظیم)  
(همان: ۶۳)

ترجمه: «تو مخاطب خدای خالق و علیم هستی که فرمود (همانا که  
تو دارای اخلاقی عظیم هستی)»؛ که برگرفته از آیه قرآن کریم است:  
«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴).

عبدالرحیم برعی نیز اخلاق و رفتار پیامبر را ستوده است و ایشان را صاحب  
اخلاق عظیم دانسته و در ابیات فراوانی بدان اشاره کرده است:

العدل سيرته و الفضل شيمته والرعب يقدمه والنصر يخدمه

(برعی، ۱۴۱۲م: ۵۲)

ترجمه: «عدل و فضل سیرت و اخلاق وی است و ترس پیشاپیش وی حرکت کرده و پیروزی به وی خدمت می‌کند».

ذوالحسن والإحسان سر الیم ن والإیمان حاوی الخلق والأخلاق

(همان: ۵۵)

ترجمه: «صاحب خوبی و نیکی و خوش اقبال و ایمان است و سرشار از اخلاق می‌باشد».

لك الخلق الذي وسع البرايا و حق لمثلک الخلق العظيم

(همان: ۵۹)

ترجمه: «تو دارای اخلاقی هستی که مردم را دربرگرفته و حق کسی مثل توست که دارای اخلاق عظیم باشد».

مستجمع الحسن والإحسان والکرم ال فیاض فاض فلم يعرف بامساک

(همان: ۷۱)

ترجمه: «جمع‌کننده خوبی و نیکی و بخشش فراوان هستی که می‌جوشد و به امساک و نبخشیدن شناخته نمی‌شوی».

ب) امی بودن پیامبر

واژه «امی» یکی از القاب پیامبر اکرم است که در دو آیه از قرآن کریم آمده است «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ. هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ» (اعراف: ۵۷-۵۸). می‌توان «یاء» موجود در امی را، یاء نسبت دانست. امی منسوب به «ام» به معنای مادر است. یعنی کسی که از نظر خواندن و نوشتن به همان حالت مادرزادی خود باقی است. و نیز امی را منسوب به «امت» دانست، یعنی کسی که به روش اکثریت مردم عادت دارد، زیرا اکثریت مردم خواندن و نوشتن را نمی‌دانستند،

چنان‌که کلمه «عامی» منسوب به عامه و به معنی کسی است که به روش و عادت عامه مردم عمل می‌کند. در حالت سوم امّی منسوب به «ام‌القری» یعنی مکه است، زیرا قرآن کریم مکه را «ام‌القری» نامیده است: «وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا» (انعام: ۹۲).

درس ناخواندگی پیامبر و اینکه او نه می‌خواند و نه می‌نوشت، امری است که فراوان بدان اشاره شده است؛ چنان‌که امام رضا<sup>ع</sup> در مناظره با علمای ادیان مختلف خطاب به رأس‌الجالوت (عالم یهودی) فرمود: «از جمله دلایل صدق پیامبر ما آن است که او شخصی یتیم، تهیدست و چوپان بود، و هیچ کتابی نخوانده و نزد هیچ استادی نرفته بود. باین حال، کتابی آورد که حکایت پیامبران و خبر گذشتگان و آیندگان در آن آمده است» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۴۱).

ملا عبدالکریم معتقد است که خداوند متعال اسرار ذات خویش را با وجود بی‌سوادی پیامبر<sup>ص</sup> در وجود ایشان قرار داده است.

پره‌له‌ئه‌سرار که ذاتی باری      ئه‌توی نارد له‌گهل نه‌خوینده‌واری

(مدرس، ۱۹۸۷م: ۹)

ترجمه: «(قرآن) سرشار از اسرار ذات باریتعالی است که با وجود

بی‌سوادی تو، آن را بر تو نازل کرد».

مدرس به شک و تردید کفار اشاره نموده و معتقد است که اگر پیامبر<sup>ص</sup> می‌توانست

بنویسد جای شک و تردید وجود داشت.

ئه‌گهر ئه‌ت نووسی به‌دوو په‌نجه‌ی راس      جیی گوومان ئه‌بووی بوئه‌هلی وه‌سواس

(همان: ۹)

ترجمه: «اگر تو با دست خود می‌نوشتی (سواد داشتی)، جای شک و

گمان برای اهل شک و وسواس وجود داشت». او بار دیگر به امّی بودن

پیامبر<sup>ص</sup> اشاره می‌کند که:

بی‌خوینده‌واری بوی به عه‌للامه بووی به ئوستادی خاوه‌ن که‌رامه

(همان: ۱۶)

ترجمه: «بدون سواد خواندن و نوشتن، علامه گشتی و تبدیل به

استادی صاحب کرامت شدی».

عبدالرحیم برعی به نازل شدن جبرئیل بر پیامبر $\square$  اشاره نموده و اینکه ایشان عنوان

نموده است که سوادى ندارد تا آنچه را بر وی نازل گشته بخواند.

قالت أتاه السبع فى المتعبد برسالة اقرأ باسم ربك وابتد

فأجاب لست بقارىء من مولدى فثنى عليه اقرأ و ربك أكرم

(برعی، ۱۴۱۲ق: ۳۳).

ترجمه: «در محل عبادت (غار حرا) بر وی وارد شد با نوشته‌ای که

بخوان به نام پروردگارت و شروع کن. پس پیامبر $\square$  جواب داد که من از

زمان ولادتم چیزی نخوانده‌ام. پس جبرئیل او را ستایش کرد که بخوان

که پروردگارت بزرگوارترین است».

### ج) معجزات پیامبر $\square$

پیامبر $\square$  دارای معجزات فراوانی مانند شق القمر و... بوده است؛ اما بزرگ‌ترین معجزه

ایشان، قرآن کریم است.

ملا عبدالکریم مدرس در دیوان خویش به یک نمونه از این معجزات اشاره نموده

است. پیامبر $\square$  در مسیر هجرت به مدینه، به چادر «أم معبد خزاعی» رسید و خواست

که از او گوشت یا شیر بخرد؛ اما بر اثر خشکسالی نه شیری بود و نه گوشتی. پیامبر $\square$

به پستان گوسفند ام معبد دست کشید و دعا کرد که خداوند آن را پر از شیر کند؛

ناگهان شیر از پستان گوسفند جاری گشت و پیامبر $\square$  و همه افراد خاندان ام معبد از

آن نوشیدند (قمی، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

سدرکه وتی و لات دا به وینه‌ی ثمیر      بو خه‌یمه‌ی (ام معبد)ی فه‌قیر  
 مه‌ره پیره‌که‌ی بوو به کانیه‌ی شیر      بو پیره‌ژنی بی‌هیز و ته‌تئیر  
 تا حه‌باتی بوو له رووی دونیادا      ئه‌و مه‌ره پیره‌هه‌ر شیر ی پی‌دا  
 (مدرس، ۱۹۸۷م: ۳۲)

ترجمه: «سربلندی تو را به مانند امیر، به سوی خانه‌ام معبد فقیر سوق داد. گوسفند پیر برای پیرزن از کارافتاده، تبدیل به چشمه شیر گشت. و تا زمان مرگش، آن گوسفند به وی شیر می‌داد».  
 برعی به معجزات بیشتری از پیامبر اشاره کرده است.

فلذ بمن سبح الحصباء فی یده      و اقصد کریم‌السجایا مطلق‌العانی  
 (برعی، ۱۴۱۲ق: ۴۰)

ترجمه: «پناه ببر به کسی که سنگریزه در دست وی حمد و ستایش کرد و قصد فردی کن که دارای سجایا و کرامت است».

لک القمر المنیر انشق طوعا      و حن‌الجدع و اخضر‌الهشیم  
 و منطق‌ظبیه و خطاب‌ضب      و فی‌الرمضاء ظللت‌الغیوم  
 وقد ناداک سم‌العضو صوتا      أ غیرک من تکلمه‌السموم  
 (همان: ۵۹)

ترجمه: «ماه درخشان برای تو با اختیار دو نیم شد و شاخه شادی نمود و چوب خشک، سبز گردید. و آهو و سوسمار سخن گفتند و ابر در بیابان گرم بر تو سایه افکند. و عضو مسموم گوسفند تو را مورد ندا قرار داد، آیا غیر از تو کسی هست که چیز مسموم با او سخن بگوید؟»

قمر سقی‌الجیش‌العظیم بکفه      نهر ازال‌غلیل کل‌فؤادی  
 (همان: ۸۱)

«ماهی است که لشکری بزرگ از کف دستش سیراب شد و نهری است که تشنگی هر قلبی را از بین می‌برد».

و دعا الأشجار الفلاة فأقبلت عنقا تسير تأخرا و تقدما

(همان: ۸۸)

ترجمه: «و درختان را فراخواند و آنها پشت سرهم به سوی او روی آوردند».

#### د) بشیر و نذیر بودن

«نذیر، صفت مشبیه به مفهوم هشداردهنده و بیم‌دهنده‌ای است که این مأموریت را به شکل مداوم به انجام می‌رساند و منذر، اسم فاعل از مصدر انذار می‌باشد» (عباسی مقدم و عباسی، ۱۳۸۶: ۲۶)؛ که اشاره‌ای به آیه قرآنی دارد «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: ۲۸). هر دو شاعر بدین موضوع نیز اشاره داشته‌اند.

نهی فورستاده‌ی به‌رزی موعته‌به‌ر به‌شیر و نه‌زیر بو (جن) و به‌شه‌ر

(مدرس، ۱۹۸۷م: ۲۱)

ترجمه: «ای رسول محترم و ارزشمند که بشیر و نذیر برای انسان و ملایک هستی».

و أقمت فيهم منذراً و مبشراً بتعطف و تطف و تأدب

(برعی، ۱۴۱۲ق: ۴۵)

ترجمه: «و با مهربانی و لطف و ادب در میان آنان قرار گرفتی در حالی که بشیر و نذیر بودی».

#### ه) معراج

مشهور است که اسراء و معراج اندکی پیش از هجرت بود (مرتضی عاملی، ۱۳۸۸: ۲۹۱/۱). اما عده‌ای معتقدند که اسراء در سال دوم بعثت روی داده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۹/۱۸). ابن کثیر، این واقعه را در سال اول بعثت دانسته (ابن کثیر، ۱۴۰۸:

۱۰۸/۳؛ اما ابن شهر آشوب می گوید: «پس از اسرای پیامبرﷺ در سال نهم بعثت، نمازهای یومیه واجب شد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۴: ۴۳/۱).

در این اتفاق روحانی و جسمانی، پیامبرﷺ شبانه از مسجدالحرام به مسجدالقصی عروج نمودند. ملاعبدالکریم در شعر خویش، به معراج و حرکت شبانه ایشان از مکه به سوی مسجدالاقصی چنین اشاره کرده است.

یانی (محمد)ﷺ خاوهن تهخت و تاج      تاقه سواره که ی شه وه که ی معراج

(مدرس، ۱۹۸۷م: ۱۲)

ترجمه: «یعنی محمدﷺ صاحب تاج و تخت و تک سوار شب معراج».

به نه مری خودا مورادی خودای      ده عوهت کراوی به رزی باره گای  
بوراق حازره وال له حوزووره      دونیا موشتا قی روناکی نووره  
سواری بوراق بوو ذاتی موقه ددهس      هه تا گه یشته (بیت المقدس)  
(عرجت من المسجد الاقصی)      فریشته ی فه لک به زه وقئه ره قصا

(همان: ۲۵)

ترجمه: «به فرمان خداوند متعال به آسمانها دعوت گشتی. براق حاضر شد و به حضور آمد و دنیا مشتاق روشنایی و نور است. آن ذات مقدس (پیامبرﷺ) سوار براق شد تا اینکه به بیت المقدس رسید. از مسجد الاقصی عروج کردی که فرشتگان آسمان با ذوق شروع به پایکوبی و شادی کردند».

برعی نیز در شعر خویش به معراج پیامبرﷺ اشاره داشته است.

یا رب صل علی الذی أدیته      من قاب قوسین الجناب الأقربا

(برعی، ۱۴۱۲ق: ۴۶)

ترجمه: «خداوندا درود بفرست بر کسی که او را از دو کمان نزدیک تر



ساختی به خودت».

سارت إلى المسجد الأقصى ركائبه يزفه مسرج الإسرا و ملجمه

(همان: ۵۲)

ترجمه: «کجاوه‌هایش شبانه به سوی مسجدالاقصی حرکت کرد درحالی که چراغدان و افسار اسراء از او پذیرایی می‌کرد».

لله من أسرى به الرحمن فى أفق العلى بديراً بغير محاق

(همان: ۵۶)

ترجمه: «شگفتا از کسی که پروردگار او را به سوی افق بالا برد؛ درحالی که شب مهتابی بود و ماه دیده می‌شد».

و مسرى رسول الله من بطن مكة إلى المسجد الأقصى كلمحة ناظر

(همان: ۷۵)

ترجمه: «و حرکت شبانه رسول الله ﷺ از مکه تا مسجدالاقصی همانند یک پلک زدن بود».

(و) اصل و نسب و تولد پیامبر ﷺ

«ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب، شیبة الحمد، بن هاشم بن عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مره بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نصر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن معد بن عدنان. این نسب رسول اکرم ﷺ، مورد اتفاق مورخان است. بالاتر از آن مورد اختلاف فراوان است؛ اما بی تردید نسب عدنان به اسماعیل می‌رسد» (مرتضی عاملی، ۱۳۸۸: ۱/۱۸۱). از شخص رسول خدا نیز روایت شده است که: «چون نسب من به عدنان رسید، بایستید» (اربلی، ۱۳۸۱: ۱/۱۵).

سال ولادت پیامبر ﷺ مصادف با حمله ابرهه، فرمانروای یمن با سپاه فیل به قصد نابودی مکه بود؛ که عاقبت توسط (ابابیل) سرنگون شد (سوره فیل؛ ابن سعد، ۱۹۹۰م:

۵۶/۱؛ زمخشری، ۱۴۱۸ق: ۵۶۰/۳). «رسول الله ﷺ فرمود: من دعای پدرم ابراهیم هستم که پایه‌های کعبه را برمی‌افراشت (ابن‌سعد، ۱۹۹۰م: ۱۴۹/۱؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق: ۳۹۳/۳). ملا عبدالکریم مدرس به اصل و نسب پیامبر ﷺ و ولادت ایشان نیز در عام الفیل اشاره کرده که ترجمه آن چنین است:

«از ابراهیم ﷺ و به‌شیوه تبجیل و از نسل اسماعیل ﷺ هستی. از اسماعیل به قیدار و بعد نسب تو به قصی قریشی می‌رسد. سپس به عبدالمناف و بعد به هاشم که سرور اشراف بود. آنگاه از پدر بزرگت، عبدالمطلب، به عبدالله می‌رسی که مقامی والا داشت. و از آمنه دختر محجوب وهب هستی که آنان نیز به عبدالمناف می‌رسند. در سال پانصد و هفتادویک از تاریخ میلاد حضرت عیسی. و سال حمله ابرهه ناتوان با سپاه فیل به کعبه. در صبحگاه دوشنبه که برابر با دوازدهم ربیع‌الاول بود» (مدرس، ۱۹۸۷م: ۱۳).

و برعی نیز می‌گوید:

و الأرض تبهج من نور ابن آمنه  
 إن عبدالمناف من جلالته  
 والحق تصمی ثغور الجوز أسهمه  
 شمس لأفق الهدی و الرسل أنجمه  
 فأصدع بأمرک یا ابن‌الشم من مضر  
 فقد بعثت لأهل الشرك ترغمه

(برعی، ۱۴۱۲م: ۵۲)

ترجمه: «و زمین از نور پسر آمنه (پیامبر ﷺ) شاد می‌شود و تیرهای حق لب‌ها را می‌دوزد. همانا و پیامبران، ستارگان آنند. پس ای فرزند عظمت و شکوه از مضر! امر خویش را آشکار کن که تو برای نابودی اهل شرک مبعوث گشتی».

### ز) خروج از مکه و پنهان شدن در غار ثور

یکی از اقدامات رسول خدا ﷺ که مصداق بارز ابتکار عملی و انعطاف‌پذیری دعوت ایشان بود، مسئله هجرت است. سیدقطب علت اصلی آن را یافتن پایگاه جدید دعوت دانسته است. «رسول خدا ﷺ به پایگاه دیگری غیر از مکه نیاز داشت و این به نظرم مهم‌ترین عامل هجرت بود» (سیدقطب، ۱۴۰۸: ۲۹/۱).

آنگاه که مشرکان در دارالندوه بر قتل پیامبر ﷺ توافق کردند، این امر به پیامبر ﷺ وحی گشت «وَ إِذِ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (انفال: ۳۰). ایشان شبانگاه از مکه خارج شدند درحالی که این آیه را می‌خواندند: «وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ» (یس: ۹)؛ و حضرت علی ﷺ در بستر ایشان خفت تا مشرکین از خروج ایشان آگاه نشوند و ابوبکر نیز بعداً به ایشان ملحق گردید (خوارزمی، ۱۳۷۴: ۷۳؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق: ۱۳۳/۳). آنگاه که مشرکان به تعقیب او پرداختند و تا در غار ثور رفتند، به امر الهی کبوتری بر آنجا تخم نهاده و عنکبوتی نیز تار بافته بود (دیاربکری، ۱۳۹۰: ۳۲۸/۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق: ۱۸۲/۳-۱۸۳). ملاعبدالکریم همین‌گونه به مکر کفار برای قتل رسول خدا ﷺ، اشاره کرده که ترجمه آن چنین است:

«با الهام حق (وحی) از نیت شوم کافران با خبر گشتی. سریع با ابوبکر از چشم کافران مخفی گشتی. در بستر خویش حیدر کرار را که از کودکی از کفر دور بود، قرار دادی. به همراه ابوبکر صدیق به غار ثور رفتی که مکان عقرب و مار بود. گروه کافران وقتی به خانه‌ات حمله کردند و بسترت را از وجود پادشاه با کمالات خالی دیدند. شروع به جست‌وجوی مکان‌های مختلف کرده و به دنبال تو می‌گشتند. آنگاه که به در غار نزدیک شدند، ابوبکر از شرّ و بدی کافران ترسید. تو (پیامبر ﷺ) هم به آرامی و نجوا در گوش وی گفتی (تترس خدا با ماست). خداوند

کبوتری را فرستاده بود که چند تخم بر سر در غار نهاده بود. و عنکبوتی

که بر درگاه غار تار فراوانی تنیده بود» (مدرس، ۱۹۸۷: م: ۳۱).

برعی نیز به این مسائل در شعرش چنین اشاره کرده است.

فمضی لحاجته ولم یر حاجراً والقوم یقظی والبصائر نوم

(برعی، ۱۴۱۲ق: ۳۵)

ترجمه: «برای نیاز خویش حرکت کرد درحالی که چشمی وی را ندید

و کفار بیدار بودند اما دیدگانشان در خواب بود».

نثر التراب علی رءوس الحسد و سری و قد وقفوا له بالمرصد

(همان: ۳۵)

ترجمه: «خاک بر سر حاسدان پاشید و شبانه حرکت کرد درحالی که

آنها مراقب ایشان بودند».

لما رأى الغار اثنتی متوجهها فرقت وراه قریش زآخر لجهها

و بنت علیه العنکبوتر بنسجها و بیضها سخت الحمام الحوم

فبحقه صلوا علیه و سلموا

(همان: ۳۶)

ترجمه: «آنگاه که غار را دید به سوی آن برگشت و قریش با تمام

وجود و امکانات پشت سر او پراکنده گشتند. و عنکبوت تارهایش را بر

آن بافته بود و کبوتران سیاه تخم‌هایی بر آن نهاده بودند. پس به حق

خودش، بر او سلام و درود بفرستید».

۲. وجوه افتراق از دیدگاه عبدالرحیم برعی

الف) ولادت پیامبر

در هنگام ولادت پیامبر اتفاق شگرفی روی داد؛ از جمله آنکه «ایوان کسری»

لرزید و سیزده یا چهارده کنگره آن فرو ریخت، دریاچه ساوه فرونشست، آتشکده فارس خاموش شد و بت‌ها همه تخریب گشتند. این امور در شعر برعی تجلی یافته است.

متی تجلت لنا انوار مولده      من الحجاز إلى بصری و کنعان  
تتابعت منه آیات الظهور فما      خمود نار و ما شق بایوان  
(برعی، ۱۴۱۲: ۴۰)

ترجمه: «آنگاه که انوار ولادتشان آشکار گشت از حجاز تا بصری و کنعان. نشانه‌های ظهور ایشان ادامه یافت با خاموش شدن آتشکده و ترک برداشتن ایوان کسری».

و أهبطت الأملاك لیلۃ وضعه      و ناداه من فی الكون رحبا به رحبا  
و نکست الأصنام فی کل وجهۃ      و غلت ید الشیطان تباله تبا  
و أخدمت النیران فی أرض فارس      و کل یهود الشام قد عدموا خبا  
(همان: ۹۵)

ترجمه: «در شب ولادتشان املاک سقوط کردند و هرکسی که در جهان بود ایشان را با خوش آمدی ندا کرد. و بت‌ها در هر جایی شکستند و دست شیطان که لعنت بر او باد - جوشید. و آتشکده‌های سرزمین فارس خاموش گشتند و تمام یهودیان شام ناامید گشتند».

(ب) خبر از آمدن پیامبر

در کتب و سخنان پیامبران پیشین □ بر آمدن پیامبر آخرین و خاتم اشاره شده است؛ که عبدالرحیم برعی این امر را به خوبی در شعر خویش منعکس نموده است.

آياته الغر فی التوراة بیته      و فی زبور و انجیل و فرقان  
کم أخبرتنا به من قبل مبعثه      فینا بشائر أخبار و رهبان  
(برعی، ۱۴۱۲: ۴۰)

ترجمه: «نشانه‌های درخشان وی در تورات آشکار است و در زبور و انجیل و قرآن کریم. چه بسیار که قبل از بعثتشان به ما درباره‌ی ایشان خبر داده‌اند و بشارت‌های یهودیان و مسیحیان درباره‌ی ایشان در بین ما وجود دارد».

تظافت الأخبار من قبل بعثه      بأن يظهر الرحمن أعلى الوری کعبا  
و بشرنا موسی و عیسی ابن مریم      به و من الأخبار من قرأ الکتابا

(همان: ۹۴)

ترجمه: «اخبار قبل از بعثتشان وجود داشت که پروردگار رحمان والاترین مردم را آشکار می‌کند. و موسی و عیسی بن مریم و هر کسی از یهودیان که کتاب (تورات) را خوانده ما را به آمدن ایشان بشارت داده‌اند».

### ج) برتری پیامبر بر سایر پیامبران

در کتاب کشف الأسرار درباره برتری پیامبر اسلام بر سایر پیامبران آمده است که: «پیغامبران همه نواختگان‌اند؛ خاصه مرسلان که برگزیدگان و مهینان‌اند؛ لکن نه چون پیغمبر ما، محمد عربی و مصطفی هاشمی، که سید ایشان است، کل کمال و جمله جمال است... از اینجا همی گفتی: «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل» (مبیدی، ۱۳۴۴: ۱/۶۸۳). «حدیثی از پیامبر نقل شده که بیانگر این برتری است: «و لو کان موسی حیاً ما وسعه إلا اتباعی» یعنی اگر موسی زنده بود راهی جز پیروی کردن از من نداشت» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۶۰۲).

و علی تمام الأربعین ستنجلی      شمس النبوة للنبی المرسل  
بمکارم الأخلاق و الشرف العلی      فسناه ینجد فی البلاد و یتهم  
فبحقه صلوا علیه و سلموا

(برعی، ۱۴۱۲ق: ۳۳)

ترجمه: «و بر تمام مردم خورشید نبوت پیامبر مرسل آشکار خواهد گشت. با اخلاق نیکو و شرف والا؛ پس نورش در بلاد آشکار می‌گردد. پس به حقّ خودش، بر او سلام و درود بفرستید».

ولأنت أسمى المرسلين مكانةً بجلال قدر أو علو ركاب

(همان: ۶۶)

ترجمه: «و قطعاً تو بالاترین مکان را در بین پیامبران داری با جلال قدر یا با بزرگی کسانی که در رکاب تو آند».

هو من يلوذ غدا بظل لوائه كل الوري والرسل والأشهاد

(همان: ۸۱)

ترجمه: «او کسی است که در قیامت تمام مردم و پیامبران و گواهان به سایه پرچمش پناه می‌برند».

(د) کوثر در دستان پیامبر

برعی معتقد است که حوض کوثر در اختیار پیامبر است.

فلک الفضيلة والوسيلة واللوا والحوض وهو الكوثر المتلطم

(برعی، ۱۴۱۲ق: ۳۷)

ترجمه: «پس تو دارای فضیلت و بزرگی و وسیله و پرچم و حوض جوشان کوثر هستی».

هو أحمد الهادي المجاهد والذي يروى بكوثره الغليل الصادى

(همان: ۸۱)

ترجمه: «او احمد هدایتگر و مجاهد است که با کوثرش فرد تشنه را سیراب می‌سازد».

### ۳. وجوه افتراق از دیدگاه ملا عبدالکریم مدرس

#### الف) ملاقات با بحیرا

طبق نقل مشهور، پیامبر ﷺ در کودکی با عمویش، ابوطالب<sup>۱</sup>، به شام سفر می‌کند. سن ایشان را در این سفر بین ۹ تا ۱۲ سال نوشته‌اند. در بین راه به مکانی به نام بصری در منطقه حوران، حدود ۹۰ کیلومتری دمشق می‌رسند. در آنجا با راهبی به نام بحیرا که در صومعه‌ای می‌زیست، برخورد می‌کنند. او نشانه‌های نبوت را در این کودک می‌بیند و آنگاه عمویش را می‌طلبد؛ در ضمن سفارش کودک به عمویش، توصیه می‌کند که این کودک را از آسیب یهودیان که دشمنان وی هستند، حفظ و مراقبت نماید (حسنی، ۱۳۸۰: ۱۳۲).

له گهل مامهت چووی بو سه‌فهری شام	که گه‌پشتیه (بوسرا) ی خوش مه‌قام
له‌ویا راهیبیک بینیتی له دوور	له راسه‌ر ته‌وه هه‌وری وه‌کو نوور
به وینه‌ی چه‌تری راگیراد له سه‌ر	تا هه‌تاو نه‌دا له سه‌ری ئه‌نوه‌ر
راهیب تیگه‌یشت به‌م شانیشانه	که پیغه‌مبه‌ری ئاخ‌ر زه‌مانه
هاته لای مامت فه‌رمووی بی له‌که	بیگیره ره‌وه بو شاری مه‌ککه
ئه ترسم که جووی حه‌قیقه‌ت نه‌ناس	له شام بیکوژن به بی ده‌نگ و باس

(مدرس، ۱۹۸۷م: ۱۷)

ترجمه: «همراه عمویت (ابوطالب) به سفر شام رفتی تا به منطقه خوش آب و هوای بصری رسیدی. در آنجا راهبی که تو را از دور مشاهده کرد دید که بر بالای سرت ابری از نور وجود دارد. و همانند چتری بالای سرت بود که آفتاب بر سرت نتابد. راهب به همین دلیل دانست که تو پیغمبر آخر زمان هستی. پس پیش عمویت رفت و گفت که وی را به شهر مکه برگردان. چراکه می‌ترسم که کافر حق‌نشناس او را در شام بی‌سروصدا و پرسیدن بکشد».



### ب) آشنایی با حضرت خدیجه و ازدواج با ایشان

حضرت خدیجه، شریف‌ترین، ثروتمندترین و زیباترین زنان قریش بود. در جاهلیت به «طاهره» معروف بود (عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۲۸۱/۴؛ ذهبی، ۴۰۷ق: ۱۵۲/۲). ایشان را «سیده قریش» می‌نامیدند و همه مردان خواهان همسری وی بودند (ابن‌کثیر، ۴۰۸ق: ۲۹۴/۲؛ ابن‌سعد، ۱۹۹۰م: ۱۳۱/۱). اما ایشان از میان تمام خواستگاران، پیامبر را که به اخلاق کریمانه، شرافت نفس و سجایای اخلاقی مشهور بودند، برگزید. مدرس در این‌باره آورده است:

چووی بو یه‌مه‌نی عالی مه‌قامت	جاریکیش له گهل (زبیری) مامت
بوی به وه کیلی خه‌دیجه‌ی عولیا	جاله سهر که‌سب و تیجاره‌ی دونیا
خاوه‌ن شه‌ره‌ف و مه‌قام و شورت	کچی ئه‌سه‌دی به قدر و عیززه‌ت
خه‌دیجه‌ت هینا به قه‌درو که‌مال	که عومرت گه‌یشت به (۲۵) سال
گه‌یشتن به یه‌ک به شیرین حالی	تو له (۲۵) ئه‌و به (۴۰) سالی

(مدرس، ۱۹۸۷م: ۱۷)

ترجمه: «یکبار با عمویت زبیر به یمن خوش آب و هوا سفر نمودی. و وکیل و نماینده خدیجه عالی‌مقام در اموال و تجارت گشتی. خدیجه، عزتمند و شرافتمند و صاحب‌مقام از قبیله بنی‌اسد بود. تو به بیست‌وپنج سالگی رسیدی و با عزت و احترام، خدیجه را به همسری انتخاب کردی. تو بیست‌وپنج‌ساله و ایشان چهل‌ساله بود که به شادی و خرمی به وصال هم رسیدید.»

### ج) گذاشتن حجرالاسود

وقتی سیل، دیوار کعبه را ویران نمود، مردم قریش آن را تعمیر کردند. اما در کسب افتخار نصب «حجرالاسود» بین آنان اختلاف افتاد و مقدمات جنگ فراهم شد که حذیفه بن مغیره مخزومی و عبدالله پیشنهاد کردند که حکم و قاضی تعیین‌کننده باشد.

در این هنگام پیامبرﷺ، که هنوز به پیامبری برانگیخته نشده بود، وارد شد و همه به قضاوت ایشان رضایت دادند. ایشان با درایت خاص فرمود: سنگ را در پارچه‌ای نهاده و نماینده هر قبیله در بلند نمودن آن مشخص شد. آنها حجرالأسود را بلند کرده و تا پای دیوار آوردند و پیامبرﷺ آن را در محل خویش نهاد (مسعودی، ۱۳۶۰: ۲۷۸/۲؛ جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۸ق: ۱۵). مدرس درباره این نکته آورده است:

کاتی ته عمیری که عبه هاتی جی (حجرالاسود) تو داتنا له جی

(مدرس، ۱۹۸۷م: ۱۷)

ترجمه: «زمان تعمیر خانه کعبه تو حجرالاسود را در مکانش قرار

دادی.»

#### د) هجرت به حبشه

در آغاز اسلام که هنوز دعوت علنی نشده بود؛ فشارهای زیادی بر مسلمین وارد می‌شد؛ بنابراین طبق دستور پیامبرﷺ تعدادی از آنها به حبشه مهاجرت نمودند. به روایت امّ سلمه، مسلمانان به دستور رسول خداﷺ به‌طور پراکنده به حبشه هجرت کردند (دیاربکری، ۱۳۹۰: ۲۹۰/۱). گفته می‌شود در ابتدا ده مرد و چهار زن به سرپرستی عثمان بن مظعون راهی این دیار شدند (همان: ۲۸۸). هرچند از نظر عموم مورخان این هجرت در سال پنجم بعثت روی داده است؛ حاکم نیشابوری معتقد است که مسلمانان پس از رحلت ابوطالب به حبشه هجرت کردند (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق: ۶۲۲/۲).

له تاو ئازاری کافری پرغشه ش یاران کوچیان کرد چون له بو حه به ش

(مدرس، ۱۹۸۷م: ۲۳)

ترجمه: «یارانت از ترس اذیت و آزار کافران پُرکینه به حبشه هجرت

کردند.»

### نتیجه بحث

ملاعبدالکریم مدرس و عبدالرحیم برعی به دلیل ارادت خاص به حضرت رسول اکرم<sup>ﷺ</sup> از زندگی و سیرت و کلام آن حضرت در اشعار خود استفاده کرده‌اند و با نعت و توصیف آن بزرگوار، شعر خود را متبرک ساخته‌اند؛ و بسیاری از مضامین آنان با توجه به زندگی آن حضرت در شعر این دو شاعر جلوه‌ای ویژه یافته است. از جمله موارد اشتراک دو شاعر، می‌توان به عظمت و اخلاق پیامبر<sup>ﷺ</sup>، امی بودن، معجزات، بشیر و نذیر بودن، معراج و خروج از مکه و مهاجرت ایشان به مدینه اشاره کرد. اما دو شاعر دارای نقاط افتراقی نیز هستند که هر یک به تنهایی به بعضی از موارد اشاره کرده‌اند که در دیوان دیگری یافت نمی‌شود.

عبدالرحیم برعی به مسائلی مانند: خبر از آمدن پیامبر<sup>ﷺ</sup> توسط پیامبران پیشین<sup>ﷺ</sup>، برتری پیامبر<sup>ﷺ</sup> بر سایر پیامبران و اینکه ایشان، صاحب حوض کوثرند، اشاره کرده است که در شعر ملاعبدالکریم مدرس یافت نشد؛ در مقابل، مدرس بیشتر به مسائلی پرداخته که در زندگی روزمره پیامبر<sup>ﷺ</sup> اتفاق افتاده است. مانند: ملاقات با بحیرا، آشنایی با حضرت خدیجه<sup>ﷺ</sup> و ازدواج با ایشان، گذاشتن حجرالأسود به جای خود و هجرت مسلمانان به حبشه که در لابه‌لای دیوان برعی دیده نمی‌شود.

هر دو شاعر بیشتر به ارائه افکار و معانی مشترک پرداخته‌اند که سبب آن تصور ایشان نسبت به پیامبر<sup>ﷺ</sup> است که تحت تأثیر منابع مشترکی مانند قرآن، سنت، کتاب‌های تاریخی و آثار و روایت‌های اهل تصوف حاصل شده است.

### کتابنامه

#### قرآن کریم

- ابراهیمی محمدی، محمد صالح. (۱۳۷۹). *زنانایانی کورد*. سقز: چاپخانه محمدی. چاپ اول.
- اربلی، علی بن عیسی. (۱۳۸۱). *کشف الغمه فی معرفه الاثمه*. تبریز: مکتبه بنی هاشمی.
- ابن سعد کاتب واقدی، محمد. (۱۹۹۰م). *طبقات الکبری*. تحقیق محمد عبدالقادر عطاء. بیروت:

دارالکتب العلمیه. چ اول.

ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۸۴). *مناقب آل ابی طالب*. قم: سلیمانزاده. چاپ دوم.  
ابن عساکر، أبو القاسم علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*. تحقیق علی شیری. بیروت:  
دارالفکر.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۸ق). *البدایة و النهایة*. تحقیق علی شیری. بیروت: دار احیاء التراث.  
ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر. چاپ سوم.  
اصطیغ، عبدالنبی. (۲۰۰۸م). *المنهج المقارن فی الدراسة الأدبیه*. دمشق: جامعه سوریه.  
برعی، عبدالرحیم. (۱۴۱۲ق). *دیوان*. بیروت: المكتبة الثقافیة. چاپ اول.

ترجانی زاده، احمد (۱۳۷۴) تأثیرات خاقانی از شعرای تازی و پارسی، *نشریه دانشکده ادبیات*  
*تبریز*. سال دهم، شماره دوم.

جمعی از نویسندگان. (۱۴۰۸ق). *نور الابصار فی مناقب آل بیت النبوی المختار*. منامه: مکتبه العلوم العامه.  
حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). *المستدرک علی الصحیحین*. تحقیق معظم حسین.  
بیروت: دار الآفاق الجدیة.

حسنی، علی اکبر. (۱۳۸۰). *تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام از دوران جاهلیت تا عصر امویان*.  
تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ ششم.

خوارزمی، حافظ ابوالمرید. (۱۳۷۴). *مناقب*. ترجمه ابوالحسن حقیقی. تهران: برهان.  
دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه تهران. چاپ اول.  
دیاریکری، شیخ حسین بن محمد بن حسن. (۱۳۹۰). *تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس*. مشهد:  
سازمان کتابخانه ها.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. (۱۴۰۷ق). *تاریخ الاسلام*. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری.  
بیروت: دارالکتب العربی.

زبیدی، مرتضی. (بی تا). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: موافق للمطبوع.

زکی مبارک، محمد. (۱۹۹۷م). *الملائح النبویه*. دمشق: مکتبه الشرق الجدید. چاپ دوم.  
زمخشری، جارالله ابی القاسم محمود بن عمر. (۱۴۱۸ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. مکتبه  
العبیکان. چاپ اول.

سالم، محمود محمد. (۱۹۹۶م). *الملائح النبویه حتی نهایه العصر المملوکی*. دمشق: دارالفکر.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۸). *انواع ادبی*. تهران: فردوس. چاپ پنجم.
- (۱۳۸۶). *فرهنگ تلمیحات*. تهران: نشر میترا.
- شیخ صدوق، محمدبن علی بن بابویه قمی. (۱۳۹۸ق). *التوحید*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عباسی مقدم، مصطفی؛ عباسی، سلیمان. (۱۳۹۰). *فرازهایی از قرآن و عترت*. تهران: گنج معرفت. چاپ اول.
- عسقلانی، ابن حجر. (۱۴۱۵ق). *الإصابة فی تمییز الصحابه*. بیروت: دارمکتبه العلمیه. چاپ اول.
- العقیلی، محمدبن احمد. (۱۴۰۲ق). «من شعراء الجنوب»، الشاعر البرعی، نشریه: *العرب السنة السادسة عشرة*. جمادی الأولى و جمادی الثانية ۱۴۰۲، سال شانزدهم، الجزء ۱۱ و ۱۲، صص ۹۱۴ - ۹۱۹.
- علیزاده، جمشید. (۱۳۷۸). *ساغری در میان تنگستان*، مجموعه مقالات درباره زندگی. اندیشه و شعر خاقانی. تهران: انتشارات مرکز. چاپ اول.
- سید قطب. (۱۴۰۸ق). *فی ضلال القرآن*. بیروت: دارالشروق.
- قمی، حاج شیخ عباس. (۱۳۸۵). *سیرت پیامبر اعظم و مهربان*. قم: چاپخانه غدیر. چاپ اول.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم.
- محسنی نیا، ناصر؛ پوریزدان پناه کرمانی، آرزو (۱۳۸۸) «بررسی تطبیقی مداخل نبوی در شعر جمال الدین عبدالرزاق و احمد شوقی»، *پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی*. سال اول، ش سوم. مدرس، ملا عبدالکریم. (۱۹۸۷م). *دیوان نه‌نا و سکالا، هه‌ولیر (اربیل)*.
- مرتضی عاملی، سید جعفر. (۱۳۸۸). *سیرت جاودانه، ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیره‌النبی‌الأعظم*. ترجمه دکتر محمد سپهری. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. چاپ پنجم.
- مردوخ روحانی. (۲۰۱۱م). *میژووی ناودارانی کورد، هه‌ولیر*.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۶۰). *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ دوم.
- مکی، احمد طاهر. (۱۹۸۷م). *الأدب المقارن أصوله و تطوره و مناهجه*. قاهره: دارالمعارف. چاپ اول.
- مبیدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۴۴). *کشف الأسرار و عدء الأبرار*. به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ندا، طه. (١٩٧٣م). *الأدب المقارن*. بیروت: دار النهضة العربية. چاپ اول.

هلال، محمد غنیمی. (١٩٨٧م). *الأدب المقارن*. بیروت: دار العوده.

